

رابطه متغیرهای فرهنگی - اجتماعی و نحوه تعامل والدین با نوجوانان در ایران

هدف:

روش:

دکتر سید محمد اسعدی^۱
گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه
علوم پزشکی تهران

دکتر نازیلا شاه منصور

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر محمدرضا محمدی

گروه روانپزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه
علوم پزشکی تهران

دکتر فرزین رضاعی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر جودیت جی سمتانا

دانشگاه روچستر آمریکا

یافته‌ها:

نتیجه‌گیری:

کلید واژه‌ها: شیوه تربیتی والدین، جمع‌گرایی، فردگرایی، تعامل والد-نوجوان

مقدمه

با فرزندان مؤثرند (چائو^۶، ۲۰۰۱؛ سمتانا^۷، ۲۰۰۲). شیوه تربیتی والدین نیز به نوبه خود اثری عمیق بر رفتار فرزندان دارد (اشتبرگ^۸، ۲۰۰۱). به عنوان مثال، اخیراً مطالعه‌ای در شهر تهران نشان داد که تعامل قابل ملاحظه‌ای بین پسرزیمه اجتماعی-

شواهدی وجود دارد که هنجارهای فرهنگی از طریق خانواده و شیوه تعامل والدین و فرزندان بازتولید می‌شوند و تداوم می‌یابند (رودی^۲ و گروسک^۳، ۲۰۰۱؛ اینگلههارت^۴ و بیکر^۵، ۲۰۰۰). عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر شیوه تربیتی و نحوه تعامل والدین

2- Rudy
4- Inglehart
6- Chao
8- Steinberg

3- Grusec
5- Baker
7- Smetana

۱- نشانی تماس: تهران، خیابان کارگر جنوبی، بیمارستان روزبه.

E-mail: assadism@sina.tums.ac.ir

اقتصادی، شیوه تربیتی والدین و روش یادگیری نوجوانان وجود دارد (اسعدی و همکاران، در دست انتشار).

شیوه‌های تربیتی بر اساس مطالعات خانم دایانا بامریند^۱ به انواع مستبدانه^۲، مقتدرانه^۳ و آسان‌گیر^۴ تقسیم می‌شوند. شیوه تربیتی مستبدانه با سخت‌گیری و انعطاف‌ناپذیری مشخص می‌شود. والدین مستبد خواستار اطاعت بی‌چون و چرا هستند و از اما و اگر خوششان نمی‌آید. این شیوه بیشتر والد-مدار است تا کودک-مدار و اولویت با توقعات والدین است تا خواسته‌های کودک (ماکوبی^۵ و مارتین^۶، ۱۹۸۳). از سوی دیگر، والدین مقتدر بر خودمختاری فرزندان در محدوده‌ی مقررات خانواده تأکید دارند. آنها می‌دانند که فرزندانشان چه می‌کنند، کجا می‌روند و با چه کسانی رفاقت دارند. با این حال، سعی می‌کنند در مورد توقعاتی که دارند دلایل قانع‌کننده عرضه کنند و حاضرند خواسته‌هایشان را بر حسب مورد تعدیل کنند (بامریند، ۱۹۶۷). والدین آسان‌گیر در تربیت فرزندان از قوانین مشخصی پیروی نمی‌کنند و کنترلی بر اعمال و رفتار آنان ندارند. والدینی که بسیار آسان‌گیراند فرزندانشان را در تصمیم‌گیری کاملاً آزاد می‌گذارند و فرزندان آزادانه و بدون مشورت با والدین عمل می‌کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

گرچه شیوه‌های تربیتی تصویری عمومی از نحوه تعامل والدین و فرزندان به دست می‌دهند، اما در دهه‌های اخیر به بررسی دقیق‌تر نحوه تعامل والدین و فرزندان توجه روز افزون شده است (سمتانا، کامپون‌بار^۷ و دادیس^۸، ۲۰۰۴؛ سمتانا، ۱۹۹۵ الف و ب). تعارض^۹ به شکل اختلاف نظر، مخالفت و بحث و جدل یکی از برجسته‌ترین انواع تعامل‌ها در سنین نوجوانی است. تعارض با شیوع و شدت متفاوت و در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود و نحوه حل و فصل آن در هر خانواده‌ای متفاوت است. در خانواده‌های مستبد تعارض‌ها زیاد و بسیار شدید و خشن‌اند، در حالی که در خانواده‌های آسان‌گیر تعارض‌ها بسیار کم و خفیف‌اند. خانواده‌های مقتدر وضعیت خاصی دارند؛ در این خانواده‌ها یا تعارض بسیار کم و خفیف است یا تعارض با وجود آن که زیاد پیش می‌آید اما شدت و حدت زیادی ندارد و به خوبی حل و فصل می‌شود (سمتانا، ۱۹۹۵ الف). نشان داده شده که تعارض در طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین شایع‌تر و در طبقات اجتماعی-اقتصادی

بالا میزان آن کمتر است (سمتانا، ۱۹۹۵ الف).

تعارض بین والدین و فرزندان در حوزه‌های مختلف بروز می‌کند. بر اساس مدل حوزه‌های اختصاصی^{۱۰}، نگاه والدین و فرزندان به هر یک از حوزه‌ها متفاوت است؛ مثلاً والدین یا فرزندان در بعضی حوزه‌ها حق دخالت و تصمیم‌گیری بیشتری برای خود قایل‌اند یا تعارض بیشتری در بعضی حوزه‌ها دارند (سمتانا، ۱۹۹۵ الف و ب). چهار حوزه عمده در تحقیقات رشد اجتماعی-شناختی^{۱۱} عبارتند از: مسایل اخلاقی^{۱۲} شامل رفتارهایی که نادرست تلقی می‌شوند زیرا حقوق دیگران را مورد تجاوز قرار می‌دهند (برداشتن پول والدین بدون اجازه آنان، ضرب و شتم خواهر و برادر یا دروغ‌گویی)؛ مسایل متعارف^{۱۳} شامل قواعد رفتاری مرسوم و مورد توافق همه و قواعدی که چارچوبی برای تعاملات اجتماعی پدید می‌آورند (مثلاً فحاشی نکردن، انجام دادن خرده‌کارهای مربوط به خود یا رفتار مؤدبانه)؛ مسایل شخصی^{۱۴} که برعکس دو مورد فوق اعمالی‌اند که نتیجه‌شان تنها متوجه خود فرد است و بنابراین ورای قوانین اجتماعی یا ملاحظات اخلاقی تلقی می‌شوند (مثلاً تماشای کارتون مورد علاقه از تلویزیون، انتخاب لباس، خرج کردن پول توجیبی)؛ مسایل دوراندیشانه^{۱۵} که مربوط به امنیت، سلامت و آسایش فرد می‌شوند (مثلاً سیگار کشیدن، مصرف الکل یا رانندگی بدون گواهینامه) (سمتانا و دادیس^{۱۶}، ۲۰۰۲). نشان داده شده است که والدین مستبد و مقتدر نسبت به والدین آسان‌گیر تمایل بیشتری به وضع قوانین در حوزه‌های مختلف دارند (سمتانا، ۱۹۹۵ ب) و وضع قوانین زیاد در مورد مسایل شخصی با تعارض فراوان‌تر همراه است (سمتانا، ۱۹۹۵ الف).

شواهدی وجود دارد که عوامل فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین و نحوه تعامل والدین با فرزندانشان مؤثراند (رودی و گروسک، ۲۰۰۱). یکی از شناخته‌شده‌ترین الگوهای فرهنگی، جمع‌گرایی و

1- Baumrind	2- authoritarian
3- authoritative	4- permissive
5- Maccoby	6- Martin
7- Campione- Barr	8- Daddis
9- conflict	10- domain specificity model
11- social-cognitive development	12- moral issues
13- conventional issues	14- personal issues
15- prudential issues	16- Daddis

ایرانی باشد. مناطق بر اساس سه معیار تعیین شدند. معیار اول محل سکونت خانوار بود لذا یک کلان‌شهر (تهران)، مرکز استان (اصفهان) و شهر کوچک (خمینی‌شهر) انتخاب شد. معیار دوم سطح اقتصادی-اجتماعی خانوار بود، لذا از طبقات بالا (منطقه سه تهران و مناطق دو و سه اصفهان) و پایین (منطقه چهار اصفهان و خمینی‌شهر) نمونه‌گیری شد. معیار سوم میزان سنتی بودن خانوار بود که برای آن مناطق دارای بافت سنتی (مناطق دو و چهار اصفهان و خمینی‌شهر) و مدرن (مناطق سه تهران و سه اصفهان) برگزیده شدند. در هر کدام از مناطق مذکور به طور تصادفی دو مدرسه راهنمایی (یکی دخترانه و یکی پسرانه) و در هر مدرسه نیز از بین دانش آموزان سال سوم راهنمایی پنجاه نفر به طور تصادفی انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها در پاکت‌های دربسته به آنان تحویل شد تا برای پاسخ به مادران خود تحویل دهند. طی سه روز بعد پرسشنامه‌ها جمع‌آوری گردید.

مقیاس فردگرایی-جمع‌گرایی^{۱۲} برای ارزیابی فردگرایی و جمع‌گرایی مورد استفاده قرار گرفت. از پرسشنامه اقتدار تربیتی^{۱۳} برای ارزیابی شیوه تربیتی استفاده شد. تواتر، شدت و نحوه حل و فصل تعارض‌ها با پرسشنامه تعارض والد-نوجوان^{۱۴} ارزیابی شد. بالاخره از پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین^{۱۵} برای بررسی دیدگاه والدین در مورد وضع مقررات برای نوجوانان در حوزه‌های مختلف استفاده شد. آنالیز عاملی اکتشافی^{۱۶} و ضریب آلفای کرونباخ برای تعیین حوزه‌های اختصاصی استفاده شد. نتایج نشان داد که پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین می‌تواند سه حوزه مسایل متعارف، شخصی و دوراندیشانه را از هم تفکیک کند. جزییات هنجاریابی پرسشنامه‌ها در دسترس است (اسعدی، شاه‌منصوری و محمدی، ۱۳۸۴). به‌طور خلاصه، ضریب آلفای کرونباخ برای فردگرایی افقی ۰/۶۲، فردگرایی عمودی ۰/۶۳، جمع‌گرایی افقی

فردگرایی است (تریاندیس^۱، بونتیمپو^۲، ویلارل^۳، آسای^۴ و لوکا^۵، ۱۹۸۸). در فرهنگ‌های جمع‌گرا افراد احساس می‌کنند که تعلق خاطر عمیق به گروه و اجتماع خود دارند. در این جوامع بر صداقت و وفاداری به گروه تکیه شده و تصمیم‌های گروه بر تصمیم‌های فردی ارجحیت داده شده است و رفتار افراد با قوانین، اهداف و ارزش‌های گروه تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر، در فرهنگ‌های فردگرا بیشتر خود فرد و امیال و احساسات او مهم تلقی می‌شود. افراد دارای فرهنگ فردگرا وابستگی‌های درون‌گروهی گسترده‌ای نداشته، احتیاجات و علایق دیگران را کمتر مدنظر قرار می‌دهند. مطالعات پیشین نشان داده است که ایرانیان کم و بیش فرهنگ جمع‌گرا دارند (هوفستده^۶، ۱۹۸۱)؛ با این حال درون هر جامعه، افراد متمایل به فرهنگ جمع‌گرا یا فردگرا وجود دارند (تریاندیس، لیونگ^۷، ویلارل و کلاک^۸، ۱۹۸۵). شواهد اولیه نشان می‌دهد که ایرانیان نیز از این نظر ناهمگونی زیادی دارند (ناصحی-بهنام، ۱۹۸۵). فردگرایی و جمع‌گرایی خود به انواع عمودی و افقی تقسیم می‌شود. جمع‌گرایی عمودی^۹ بر ضرورت وجود یک هرم ساخت‌یافته اقتدار و تقدم جمع به فرد تأکید دارد. جمع‌گرایی افقی^{۱۰} بر هویت جمعی و هماهنگی گروهی همراه با تساوی و برابری اعضاء تأکید دارد. در فردگرایی عمودی^{۱۱} رقابت بین فردی و تلاش برای دستیابی به جایگاه بالاتر در هرم قدرت تشویق می‌شود. بالاخره فردگرایی افقی بر استقلال فردی، خودشکوفایی، تساهل و احترام به حریم خصوصی ارجح می‌گذارد (تریاندیس و همکاران، ۱۹۸۸).

پژوهش حاضر در پی بررسی اثر عوامل اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی و تعامل والدین با نوجوانان بود. این پژوهش در سه موقعیت جغرافیایی پایتخت، مرکز استان و شهرستان کوچک انجام شد تا نمونه‌نهایی بازتاب قابل قبولی از ناهمگونی‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی موجود کشورمان باشد.

روش

در یک مطالعه توصیفی - مقطعی پنج منطقه شهری برای نمونه‌گیری انتخاب شدند. مناطق بر اساس نظر افراد خبره به نحوی انتخاب شدند که نمایی از تنوع فرهنگی-اجتماعی خانواده‌های

- | | |
|--|-----------------------------|
| 1- Triandis | 2- Bontempo |
| 3- Villareal | 4- Asai |
| 5- Lucca | 6- Hofstede |
| 7- Leung | 8- Clack |
| 9- vertical collectivism vertical | 10- horizontal collectivism |
| 11- vertical individualism | |
| 12- Individualism-Collectivism Scale | |
| 13- Parenting Authority Questionnaire | |
| 14- Adolescent-Parent Conflict Inventory | |
| 15- Legitimacy of Parental Authority Questionnaire | |
| 16- exploratory factor analysis | |

یافته‌ها

۴۲۶ نفر به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. میزان مشارکت کلی ۸۵/۲٪ بود. میزان مشارکت در تهران ۸۲٪، در مناطق دو، سه و چهار اصفهان به ترتیب ۷۶٪، ۹۶٪ و ۸۵٪ و در خمینی شهر ۸۷٪ بود. آماره‌های توصیفی به تفکیک منطقه شهری در جداول ۱ و ۲ آمده است. برای بررسی تفاوت مناطق شهری در شیوه تربیتی و جمع‌گرایی - فردگرایی از تحلیل واریانس استفاده شد. نتایج نشان داد که مناطق شهری از نظر هر سه شیوه تربیتی مقتدرانه ($F=9/27, df=394, p<0/001$)، مستبدانه ($F=4/30, df=387, p<0/001$) و آسان‌گیر ($F=9/04, df=394, p<0/001$) و مادران چهار اصفهان و خمینی شهر بیشتر از شیوه‌های مستبدانه و آسان‌گیر استفاده می‌کنند، در حالی که مادران تهرانی و مناطق دو و سه اصفهان بیشتر از شیوه مقتدرانه استفاده می‌نمایند. مناطق از نظر فردگرایی افقی نیز متفاوت بودند ($F=3/51, df=398, p=0/01$) و مادران تهران و منطقه دو اصفهان بیشترین نمرات را داشتند. در سایر موارد تفاوت قابل ملاحظه‌ای یافت نشد.

۰/۷۲ و جمع‌گرایی عمودی ۰/۶۳ بود. این ضریب برای زیرمقیاس فراوانی پرسشنامه تعارض والد-نوجوان ۰/۸۶، زیرمقیاس شدت تعارض ۰/۸۹ و زیرمقیاس حل و فصل تعارض ۰/۵۸ بود. بالاخره، ضریب آلفای کرونباخ برای مسایل متعارف پرسشنامه مشروعیت اقتدار والدین ۰/۶۲، برای مسایل شخصی ۰/۷۵ و برای مسایل دوران‌دیشانه ۰/۸۰ بود. تفاوت مناطق شهری از نظر شیوه تربیتی و جمع‌گرایی - فردگرایی با استفاده از تحلیل واریانس ارزیابی گردید. همبستگی بین جمع‌گرایی - فردگرایی، شیوه تربیتی، میزان تعارض و مشروعیت مقررات در هر یک از حوزه‌های اختصاصی با ضریب همبستگی پیرسون بررسی شد. برای بررسی اثر مستقل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی^۱ استفاده شد. برای بررسی اثر شیوه تربیتی والدین بر تعارض بین والد-نوجوان و وضع مقررات در حوزه‌های مختلف نیز از همین روش استفاده شد. به دلیل تعدد آزمون‌ها، سطح معنی‌داری ۰/۰۱ در نظر گرفته شد. داده‌ها برای متغیرهای پیوسته به شکل میانگین و انحراف معیار و برای متغیرهای مقوله‌ای به صورت فراوانی و درصد گزارش شد.

جدول ۱- آماره‌های جمعیت‌شناختی به تفکیک منطقه شهری

متغیر	کل	تهران (۳)	اصفهان (۲)	اصفهان (۳)	اصفهان (۴)	خمینی شهر
	مرفه و مدرن	مرفه و سنتی	مرفه و مدرن	غیرمرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی
	فراوانی (%)	فراوانی (%)	فراوانی (%)	فراوانی (%)	فراوانی (%)	فراوانی (%)
جنسیت فرزندان						
دختر	۲۱۳ (۵۰/۰٪)	۴۹ (۵۹/۸٪)	۳۰ (۳۹/۵٪)	۴۹ (۵۱/۰٪)	۴۱ (۴۸/۲٪)	۴۴ (۵۰/۶٪)
پسر	۲۱۳ (۵۰/۰٪)	۳۳ (۵۹/۸٪)	۴۶ (۶۰/۵٪)	۴۷ (۴۹/۰٪)	۴۴ (۵۱/۸٪)	۴۳ (۴۹/۴٪)
میزان تحصیل مادر						
بی‌سواد	۱۸ (۴/۳٪)	۱ (۱/۲٪)	۰ (۰/۰٪)	۲ (۲/۱٪)	۰ (۰/۰٪)	۱۵ (۱۷/۲٪)
زیر دیپلم	۱۶۷ (۳۹/۵٪)	۱۱ (۱۳/۴٪)	۹ (۱۱/۸٪)	۲۳ (۲۴/۰٪)	۵۶ (۶۸/۳٪)	۶۸ (۷۸/۲٪)
دیپلم	۱۵۲ (۳۵/۹٪)	۴۶ (۵۶/۱٪)	۲۱ (۲۷/۶٪)	۵۶ (۵۸/۳٪)	۲۵ (۳۰/۵٪)	۴ (۴/۶٪)
بالای دیپلم	۸۶ (۲۰/۳٪)	۲۴ (۲۹/۳٪)	۴۶ (۶۰/۵٪)	۱۵ (۱۵/۶٪)	۱ (۱/۲٪)	۰ (۰/۰٪)
تعداد فرزندان [میانگین (انحراف معیار)]	۳/۰۰ (۱/۴۷)	۲/۴۷ (۰/۹۱)	۲/۵۸ (۰/۹۶)	۲/۸۵ (۱/۲۲)	۴/۱۰ (۱/۹۸)	۴/۱۰ (۱/۹۹)

جدول ۲- آماره‌های روانشناختی به تفکیک منطقه شهری

متغیر	کل	تهران (۳)	اصفهان (۲)	اصفهان (۳)	اصفهان (۴)	خمینی شهر
	مرفه و مدرن	مرفه و سنتی	مرفه و مدرن	مرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی	غیرمرفه و سنتی
	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)	میانگین (انحراف معیار)
شیوه تربیتی مقتدرانه	۴۳/۵۳ (۴/۵۳)	۴۴/۵۵ (۳/۷۴)	۴۳/۵۸ (۴/۴۳)	۴۴/۸۹ (۳/۶۵)	۴۳/۳۷ (۴/۳۳)	۴۱/۱۵ (۵/۴۱)
شیوه تربیتی مستبدانه	۲۹/۸۲ (۶/۶۳)	۲۹/۲۰ (۶/۶۰)	۲۷/۹۹ (۶/۲۵)	۲۷/۸۳ (۶/۵۶)	۳۲/۲۹ (۶/۱۶)	۳۱/۹۲ (۶/۲۶)
شیوه تربیتی آسان‌گیر	۲۷/۲۵ (۵/۰۸)	۲۶/۲۲ (۵/۵۵)	۲۶/۸۹ (۴/۲۶)	۲۶/۴۱ (۵/۰۶)	۲۷/۶۸ (۵/۳۳)	۲۹/۰۷ (۴/۶۴)
جمع‌گرایی افقی	۵۸/۵۲ (۸/۴۷)	۵۸/۸۴ (۹/۴۸)	۵۸/۲۱ (۷/۳۰)	۵۹/۲۲ (۷/۵۰)	۵۸/۳۸ (۸/۹۷)	۵۷/۸۸ (۹/۱۰)
جمع‌گرایی عمودی	۶۱/۲۶ (۸/۳۹)	۶۰/۵۸ (۹/۴۸)	۶۱/۷۱ (۸/۴۳)	۶۲/۲۹ (۶/۹۱)	۶۱/۷۰ (۶/۹۲)	۵۹/۹۲ (۹/۹۱)
فردگرایی افقی	۵۳/۵۸ (۹/۹۸)	۵۵/۳۹ (۱۰/۸۱)	۵۵/۴۳ (۹/۴۶)	۵۳/۲۷ (۹/۶۳)	۵۳/۸۱ (۸/۷۵)	۵۰/۳۱ (۱۰/۵۴)
فردگرایی عمودی	۴۲/۶۷ (۱۰/۷۷)	۴۲/۸۸ (۱۱/۰۸)	۴۳/۹۷ (۷/۷۰)	۴۴/۳۵ (۱۰/۷۷)	۴۲/۱۱ (۱۱/۴۶)	۴۰/۰۴ (۱۱/۷۴)

شکل‌گیری شیوه‌های تربیتی موثرند.

برای بررسی اثر شیوه تربیتی بر وضع مقررات در حوزه‌های مختلف و فراوانی، شدت و نحوه حل و فصل تعارض بین والد-نوجوان نیز از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی استفاده شد. این بار نیز متغیر ساختگی موقعیت اجتماعی-اقتصادی و جنسیت فرزند به عنوان متغیرهای مستقل دسته اول (جمعیت‌شناختی) در نظر گرفته شدند. در دسته دوم متغیرهای مستقل روانشناختی (سه شیوه تربیتی) وارد معادله شدند. متغیرهای وابسته نیز زیرمقیاس‌های پرسشنامه تعارض والد-نوجوان و مشروعیت اقتدار والدین بودند. نتایج نشان داد که شیوه تربیتی فراسوی عوامل جمعیت‌شناختی بر فراوانی، شدت و نحوه حل و فصل تعارض‌ها مؤثر است. برای فراوانی تعارض $\Delta R^2=0/01$ ، $p<0/001$ ؛ برای شدت تعارض $\Delta R^2=0/01$ ، $p<0/001$ و برای نحوه حل و فصل آن $\Delta R^2=0/04$ ، $p<0/001$ بود. همین وضعیت در مورد اثر شیوه تربیتی بر وضع مقررات در سه حوزه اختصاصی صادق بود. شیوه تربیتی اثر قابل ملاحظه‌ای بر رویکرد والدین به مسایل دوران‌دیشانه ($p<0/01$)، $\Delta R^2=0/03$ ، مسایل متعارف ($\Delta R^2=0/04$ ، $p<0/001$) و مسایل شخصی ($\Delta R^2=0/03$ ، $p<0/001$) داشت.

همبستگی بین متغیرهای پیوسته مطالعه در جدول ۳ آمده است. فراوانی و شدت تعارض با شیوه مقتدرانه همبستگی منفی و با شیوه مستبدانه همبستگی مثبت داشت. به علاوه، اعتقاد به وضع مقررات در مورد مسایل متعارف با شیوه مقتدرانه همبستگی مثبت، اما با شیوه آسان‌گیر همبستگی منفی داشت. برای بررسی اثر مستقل عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر شیوه تربیتی والدین از رگرسیون چند متغیره سلسله مراتبی استفاده شد. مطابق با معیارهای انتخاب مناطق شهری، متغیر ساختگی^۱ برای موقعیت اجتماعی-اقتصادی تعریف شد. این متغیر به همراه جنسیت فرزند به عنوان متغیرهای مستقل دسته اول (جمعیت‌شناختی) وارد معادله شدند. سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی بدلیل هم‌خطی^۲ قابل ملاحظه استفاده نشدند. در دسته دوم، متغیرهای مستقل روانشناختی (جمع‌گرایی عمودی، فردگرایی افقی و عمودی) وارد معادله شدند. جمع‌گرایی افقی به دلیل مشکل هم‌خطی حذف شد. متغیرهای وابسته نیز سه شیوه تربیتی بودند. تغییر R^2 در مورد شیوه تربیتی مقتدرانه مساوی $0/08$ و معنی‌دار بود ($p<0/001$). این تغییر گرچه در مورد شیوه مستبدانه کوچکتر بود اما همچنان معنی‌دار بود ($\Delta R^2=0/04$ ، $p<0/001$) و در مورد شیوه آسان‌گیر معنی‌دار نبود. این نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای فرهنگی فراسوی عوامل زمینه‌ای همچون جنسیت فرزند یا موقعیت اجتماعی-اقتصادی بر

1- Dummy variable

2- collinearity

جدول ۳- ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای پیوسته پژوهش

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱- شیوه مقتدرانه											...
۲- شیوه مستبدانه										...	۰/۱۳*
۳- شیوه آسان گیر									...	۰/۱۳	-۰/۰۵
۴- فراوانی تعارض								...	۰/۱۳	۰/۲۱*	۰/۱۴*
۵- شدت تعارض							...	۰/۲۸*	۰/۰۳	۰/۲۷*	۰/۱۶*
۶- مفرات دوراندیشانه						...	۰/۰۴	۰/۲۴*	۰/۲۲*	-۰/۱۲	۰/۰۵
۷- مفرات متعارف					...	۰/۱۸*	۰/۰۴	۰/۰۷	-۰/۱۶*	۰/۰۱	۰/۱۷*
۸- مفرات شخصی				...	۰/۰۵*	۰/۰۷	-۰/۰۱	۰/۱۱	-۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۱۱
۹- جمع گرایی افقی			...	۰/۰۷	۰/۱۴*	۰/۰۶	۰/۱۷*	۰/۱۶*	-۰/۰۸	-۰/۰۳	۰/۳۵*
۱۰- جمع گرایی عمودی		...	۰/۰۳*	۰/۰۵	۰/۱۴*	۰/۰۵	-۰/۱۰	۰/۱۴*	-۰/۰۴	۰/۰۷	۰/۳۲*
۱۱- فردگرایی افقی	...	۰/۳۵*	۰/۲۱*	-۰/۰۲	۰/۱۳*	۰/۰۸	-۰/۰۱	-۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۱۷*	۰/۱۴*
۱۲- فردگرایی عمودی	۰/۲۹*	۰/۲۵*	۰/۱۴*	۰/۰۶	۰/۱۸*	-۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۰۶	۰/۱۷*

* ۰/۰۱ < p، دو طرفه

بحث

همسو با مطالعه فریاس - آرمتا^۲ و مک کلووسکی^۳ (۱۹۹۸) است که نشان داده است عوامل اقتصادی - اجتماعی بر شیوه تربیتی مستبد مؤثر بوده، مادرانی که تحصیلات کمتری دارند اغلب بر شیوه تربیتی مستبد تأکید می کنند.

مسائل فرهنگی فراسوی مشخصات جمعیت شناختی در پیشگویی روش تربیتی مقتدر و مستبد اثر قابل ملاحظه ای داشت. مناطق از نظر الگوی فرهنگی متفاوت بودند و فردگرایی افقی در مادران ساکن شهرهای بزرگ و مدرن بالاتر گزارش شد، اما جمع گرایی در مناطق مختلف تفاوت قابل ملاحظه ای نداشت. مطالعات قبلی در جوامع مختلف نشان داده است که افراد هر جامعه از نظر تمایل به فرهنگ جمع گرایی یا فردگرایی ناهمگونی زیادی دارند؛ مطالعه حاضر تأیید کننده این موضوع در جامعه امروز ایران و همسو با شواهد ارائه شده در مطالعه ناصحی - بهنام (۱۹۸۵) است که در حدود دو دهه گذشته انجام شده است.

این مطالعه همچنین نشان داد که تعارض بین والدین و نوجوانان

مطالعه حاضر خانواده ایرانی را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار داد و نشان داد که ناهمگونی ارزش های اجتماعی و فرهنگی در شیوه تربیتی خانواده های ایرانی نمود می یابد. خانواده هایی که در شهرهای بزرگ زندگی می کردند، دارای موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتری بودند و سبک زندگی مدرن تری داشتند، بیشتر از شیوه مقتدرانه استفاده می کردند، در حالیکه شیوه های مستبدانه و آسان گیر در شهرهای کوچک، طبقات فقیر و خانواده های سنتی شایع تر بود. از این نظر مطالعه حاضر همسو با مطالعه انجام شده در شهر تهران است (اسعدی و همکاران، در دست انتشار) و یافته های آن مطالعه را تعمیق بخشیده، به فرای شهر تهران تعمیم می دهد. این نتیجه همچنین با مطالعات جامعه شناختی که نشان داده اند جوامع سنتی بیشتر از شیوه تربیتی مستبدانه استفاده می کنند همخوانی دارد (اینگلهارت و بیکر، ۲۰۰۰). به علاوه بررسی حاضر مؤید مطالعاتی است که نشان می دهند بین وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین و شیوه تربیتی مستبد همبستگی وجود دارد (مک لوید، ۱۹۹۰). یافته های مذکور

1- McLoyd
3- McCloskey

2- Frias-Armenta

این وجود، باید توجه داشت که پاسخ مادران بی‌سواد یا کم‌سواد ممکن است از اعتبار کمتری برخوردار باشد. سوم این که ممکن است عوامل متعدد دیگری نیز در این زمینه دخیل باشند که در مطالعه حاضر بررسی نشده‌اند و چهارم این که عده‌ای از دانش‌آموزان قبل از سال سوم راهنمایی ترک تحصیل می‌کنند. نمونه حاضر نمی‌تواند گویای روابط خانوادگی در این دسته از نوجوانان باشد. نهایتاً این که نمونه‌ها از مناطق شهری و فارس‌زبان انتخاب شدند. لذا باید در تعمیم نتایج این مطالعه به مناطق روستایی و همه قومیت‌های ایران احتیاط کرد.

الگوهای فرهنگی در روش تربیتی والدین تأثیرگذار است. این الگوها در مناطق مختلف ایران متفاوت می‌باشد. امید است با مطالعات گسترده‌تر پیرامون روش‌های تربیتی والدین و الگوهای فرهنگی جامعه بتوان برنامه‌ریزی بهتری در زمینه مسایل آموزشی و تربیتی ارائه کرد.

سپاسگزاری

مطالعه حاضر طرح پژوهشی مصوب دانشگاه علوم پزشکی تهران بوده، با حمایت معاونت پژوهشی آن دانشگاه به انجام رسید. مؤلفان از همیاری ادارات آموزش و پرورش و مدیران و معلمان زحمت کش مدارس سپاسگزارند.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۲/۱۲؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۳

در شیوه مقتدرانه کمتر و خفیف‌تر است، در حالی که شیوه مقتدرانه با پابندی مادران به وضع مقررات در مورد مسایل متعارف همراه می‌باشد؛ برعکس شیوه آسان‌گیر که با بی‌علاقگی به وضع مقررات در این زمینه‌ها مشخص می‌شود. مطالعه سمتانا (۱۹۹۵ب) نشان داده که تعارض والد - نوجوان در روش مستبد بیشتر است و والدین آسان‌گیر اختیارات شخصی بیشتری به نوجوانان می‌دهند. در مطالعه مذکور والدین مقتدر در حیطه موضوعات دوراندیشانه، دوستی و چند جانبه خودمختاری کمتری به نوجوان می‌دادند. همچنین مطالعه سمتانا (۱۹۹۵ الف) نشان داده است که سطح بالای تنش و تعارض در خانواده و بین والدین و فرزندان با نتایج رفتاری نامطلوب همراه است. نوجوانان برآمده از چنین خانواده‌هایی، بیشتر به مصرف مواد روی می‌آورند، بیشتر تحت تأثیر همسن و سال‌های خود هستند، رفتارهای ضداجتماعی بیشتری دارند و در معرض ابتلا به افسردگی‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شیوه تربیتی مقتدرانه با سالم‌ترین شکل روابط خانوادگی در ایران همراهی دارد.

مطالعه حاضر محدودیت‌هایی نیز داشت که به هنگام تفسیر یافته‌ها توجه به آنها شایسته است. اولاً، از همبستگی‌های یافت شده نمی‌توان به سادگی روابط علت و معلولی را استنتاج کرد، لذا در تفسیر علی همبستگی‌ها باید جانب احتیاط را مراعات نمود. دوماً، پرسشنامه‌ها بر روی والدین طبقه متوسط تهران با سطح تحصیلی دیپلم هنجاریابی شده بود. مادران شرکت‌کننده در این مطالعه طیف بسیار وسیعی داشتند. از مادران کم‌سواد خواسته شده بود تا پرسشنامه را با کمک یکی از اعضای باسواد خانواده پر نمایند. با

منابع

اسعدی، س. م.، ذکایی، ن.، کاویانی، ح.، محمدی، م. ر.، و گوهری، م. ر. (در دست انتشار). رابطه پس‌زمینه اجتماعی - فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان: مطالعه بر روی نوجوانان تهرانی. فصلنامه اندیشه و رفتار.

اسعدی، س. م.، شاه‌منصوری، ن.، و محمدی، م. ر. (۱۳۸۴). بررسی تأثیر متغیرهای فرهنگی و اجتماعی بر شیوه تربیتی والدین: مطالعه بر والدین دانش‌آموزان شهرهای تهران، اصفهان و خمینی‌شهر در سال ۱۳۸۳. گزارش نهایی طرح پژوهشی، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تهران.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.

Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75, 43-88.

- Chao, R. (2001). Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans and European Americans. *Child Development*, 72, 1832-1843.
- Frias-Armenta, M., & McCloskey, L. A. (1998). Determination of harsh parenting in Mexico. *Journal of Abnormal child psychology*, 26, 129-139.
- Hofstede, G. (1981). *Culture's Consequences International Differences in Work-Related Values*. London: Sage.
- Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65, 19-51.
- Maccoby, E.E., & Martin, J.A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Ed.) *Handbook of child psychology* (Vol. 4, pp. 1-101). New York: Wiley.
- McLoyd, V. C. (1990). The impact of economic hardship on black families and children: Psychological distress, parenting and socioemotional development. *Child Development*, 61, 311-346.
- Nassehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family. *Current Anthropology*, 26, 557-562.
- Rudy, D., & Grusec, J. E. (2001). Correlates of authoritarian parenting in individualist and collectivist cultures and implications for understanding the transmission of values. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 202-212.
- Smetana, J. G. (1995a). Adolescent-parent conflict: Implications for adaptive and maladaptive development. In D. Cicchetti & S. L. Toth (Eds.), *Rochester Symposium on Developmental Psychopathology, Vol. VII: Adolescence: Opportunities and Challenges* (pp. 1-46). Rochester, NY: University of Rochester Press.
- Smetana, J. G. (1995b). Parenting styles and conceptions of parental authority. *Child Development*, 66, 299-316.
- Smetana, J. G., Campione-Barr, N., & Daddis, C. (2004). Longitudinal development of family decision-making: Defining healthy behavioral autonomy for middle class African American adolescents. *Child Development*, 75, 1418-1434.
- Smetana, J. G. (2002). Culture, autonomy, and personal jurisdiction in adolescent-parent relationships. In H. W. Reese & R. Kail (Eds.), *Advances in Child Development and Behavior*, (Vol. 29, pp. 51-87). New York: Academic Press.
- Smetana, J. G., & Daddis, C. (2002). Domain-specific antecedents of psychological control and parental monitoring: The role of parenting beliefs and practices. *Child Development*, 73, 563-580.
- Steinberg, L. (2001). We know some things: Parent-adolescent relationships in retrospect and prospect. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 1-19.
- Triandis, C. H., Bontempo, R., Villareal, M. J., Asai, M., & Lucca, N. (1988). Individualism and collectivism: Cross-cultural perspectives on self-ingroup relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 54, 323-338.
- Triandis, C.H., Leung, K., Villareal, M. & Clack, F.L. (1985). Allocentric versus idiocentric tendencies: Convergent and discriminant validation. *Journal of Research in Personality*, 19, 395-415.